

بررسی الگوی مناسب مخاطره اخلاقی در شروط غیرمالی قراردادهای نفت و گاز

داود بقایی^۱

بابک وثوقی فرد^۲

همایون حبیبی^۳

چکیده

امروزه نفت اهمیت فراوانی در اقتصاد کشورهای تولیدکننده آن دارا می باشد. به دلایل متعدد از جمله روابط استعماری بین کشورهای تولیدکننده و کشورهای استعمارگر از طرفی و فقدان نیروی متخصص و سرمایه لازم تولید نفت در کشورهای جهان سوم با مشارکت عمدتاً سرمایه گذاران از کشورهای صنعتی انجام می شد. به همین جهت تعیین ماهیت حقوقی این روابط مباحث زیادی را بدنبال داشته است. از یکسو جنبه عمومی و اقتصادی و مخاطرات اخلاقی آن برای کشور میزبان و از طرف جنبه خصوصی سرمایه گذاری بر دشواری بحث افزوده است. شرایط مالی و غیر مالی چنین قراردادهایی در مقاطع مختلف تاریخی تغییرات قابل توجهی بخود دیده است که الگوهای زیادی را ایجاد کرده.

تحولات سیاسی و اقتصادی در جهان به نوبه خود تغییرات و دگرگونی‌هایی در شرایط این روابط و مخاطرات اخلاقی آن به وجود آورده است. بررسی نخستین شکل این روابط نفتی که تحت عنوان "امتیاز **Concession**" سرمایه گذاران با دولتهای صاحب نفت به امضاء نموده تا قرار دادهای متداول امروزی می‌تواند زوایای مختلف اخلاقیات در این قرار دادها را مشخص نماید. در این مقاله بررسی الگوی مناسب مخاطره اخلاقی در شروط غیرمالی قراردادهای نفت و گاز در ایران به شیوه توصیفی تحلیلی، انجام شده است.

واژگان کلیدی

نفت، قرارداد، الگوی مخاطره اخلاقی، تحولات سیاسی و اقتصادی، **Concession**.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

Email: davod.1359@yahoo.com

۲. استادیار، گروه حقوق و قوانین بین‌المللی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Vosooghi.fard@yahoo.com

۳. استادیار، گروه حقوق و قوانین بین‌المللی، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: homayounhabibi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۴ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹

طرح مساله

به دلیل اهمیت نفت که یک منبع حیاتی است قراردادهای منعقدہ نفتی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است، اینکه اکثر قرارداد های نفتی جنبه بین المللی دارد لذا این قرار دادها بویژه با توجه به تحولات سیاسی و اقتصادی در جهان درخور تغییرات و دگرگونی‌هایی بوده است که هر کدام از جنبه های خاصی حائز اهمیت و مطالعه می باشد، از بررسی ابتدایی ترین قرار داد های نفتی که تحت عنوان "Concession امتیاز" با دولتهای صاحب نفت به امضاء می رسیده تا قرار دادهای متداول امروزی می تواند زوایای مختلف این قرار دادها را مشخص نماید، در نگاهی کلی مشاهده می گردد کلیه قرار دادهای بین المللی نفتی ایران در دو دسته اصلی تقسیم بندی و جای می گیرند. دسته اول موسوم به قرار دادهای "مشارکت در تولید Production Shairing" می باشند که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران منعقد می گردیده است و دسته دیگر از قرار دادها که پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران با تشکیل وزارت نفت و به منظور حفظ، توسعه و بهره برداری ذخایر نفت و گاز انعقاد یافته که اینگونه از قرار دادهای نفت و گاز عمدتاً در قالب قرار دادهای خرید خدمات پیمانکاری بوده است.

مالکیت نفت از دیدگاه حقوق ایران

«در ایران اولین بار پرداخت وجوهی به خزانه دولت قاجار سرفصل روشنی جهت بررسی و پژوهش آغاز می کند زیرا در ایران نیز همچون سایر کشورهای اسلامی آن زمان «اراضی مباحه» و منابع زیرزمینی آنرا از طریق اقطاع واگذار می کردند و از این روش دریافت عوایدی نصیب دیوان دولت می کردند از جمله فرمان صادره عهد ناصری (رمضان ۱۲۹۸ ه.ق) که عنوان می داشت «کل معادن ایران بلا استثناء اعم از مکشوفه یا غیر مکشوفه در هر جای ممالک محروسه» در اختیار وزارت معادن قرار گرفته است و هر گونه تصرفی در معادن موکول به اجازه خاص از وزارتخانه معادن گردیده است و همین فرمان سرآغاز اعطای امتیازات می باشد که یکی از علل وقوع انقلاب مشروطیت و لزوم ذکر ماده ۲۴ قانون اساسی مشروطیت که طی ماده مزبور مقرر داشته «بستن عهدنامه، مقاوله نامه، اعطای امتیازات، (انحصارات) تجاری، صنعتی و فلاحتی و ... اعم از اینکه طرف داخله یا خارجه باشد باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد کوششی بوده جهت گرفتن ابتکار عمل از خودکامگان و کنترل قوه مقننه بر این امر مهم». «قانون مدنی ایران در ماده ۱۶۱ مقرر داشته است که هر گاه معدنی در زمین کسی واقع شده باشد، ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود، در حقیقت این گونه معادن فقط اگر در اراضی موات باشد جزو مباحات بوده و از آن کسی است که آنرا حیات نماید.» «اما ماده ۲ قانون معادن مصوب ۱۳۳۶ طرح مغایری را با قانون مدنی مقرر می دارد زیرا طبق ماده اول این قانون، معادن به سه دسته تقسیم و دسته سوم آن شامل کلیه مواد نفتی، قیر، گازهای

طبیعی، و مواد رادیواکتیو مانند رادیوم، اورانیوم، تورنیوم و کلیه موادی که کاربرد اتمی دارند می‌گردد طبق ماده ۲ بند «ج» این قانون معادن دسته سوم مطلقاً متعلق به دولت است و چنانچه معدنی در ملکی شخصی پیدا شود دولت فقط نرخ عادلانه آنرا قبل از عملیات اکتشاف می‌پردازد همچنین اختلاف در تعیین قیمت در صورت عدم توافق طرفین بطریق داوری حل خواهد شد.» در قانون اخیر نفت مصوب ۱۳۶۶ به نظر می‌رسد که نقص موجود در بند ط از ماده ۱۱ قانون نفت ۱۳۵۳ نیز به وسیله مواد ۳ و ۱۹ قانون نفت جدید ۱۳۶۶ برطرف گردیده است زیرا در ماده ۱۱ قانون نفت قبلی مقرر داشت نفتی که هر عامل از چاههای موضوع عملیات خود تولید می‌نماید در سر چاه به ملکیت مشارالیه درمی‌آید «یعنی انتقال به عامل که این عامل مطابق تعریف این قانون می‌تواند به «هر شخص» یا «سازمان مشترک» یا «دستگاه مختلط» اطلاق شود بر سر چاه صورت می‌گیرد. این اصطلاح که ضمن ماده ۲۴ قرارداد ایپاک نیز منعکس شده بود به این مضمون که «۵۰ درصد از نفتی که در ناحیه عملیات در سر چاه به ملکیت شرکت ملی نفت ایران و ۵۰ درصد نیز به ملکیت پان آمریکن اینترنشنال درخواهد آمد و ذکر مجدد آن در قانون نفت ۱۳۶۶ ایجاد شبهه می‌نماید که البته طی مواد ۳ و ۱۹ آن قانون رفع گردیده و اصل تعلق مالکیت معادن نفت به ملت یا دولت ایران به لحاظ ارتباط بسیار نزدیک با مصالح عمومی مردم یک کشور نه در ایران بلکه در بیشتر کشورهای دنیا از جمله کشورهای اروپایی پذیرفته شده است.»

مالکیت نفت از دیدگاه حقوقی کشورهای غرب

در مجموعه قوانین کشورهای غربی دو دیدگاه در خصوص مالکیت بر منابع نفتی وجود دارد. «دیدگاه اول در مجموعه قوانین انگلستان که ملهم از قاعده حقوق روم می‌باشد و بر اساس این قانون مالک یک زمین در عین حال مالک زیر و بالای آن هم می‌باشد. سپس این دیدگاه به آمریکا رفته و از آنجا به بعضی از کشورهای دیگر این قاره نظیر کلمبیا تسری یافته و پیرو آن قانون مدنی فرانسه را متأثر نموده و به قانون مدنی ایران راه یافته است اما در فرانسه و ایران با تصویب قانون معادن دگرگون گردیده است.» «پس از تحول جهانی در مورد دیدگاه اول منهای کشور آمریکا که معادن نفت آن ممکن می‌شود تا به دولتهای هر ایالت یا دولت فدرال و یا اشخاص حقیقی (مالکین زمین حاوی معادن نفت) تعلق یابد و با استثناء کردن کلمبیا که حق مالکیت هر شخصی به مخازن نفت واقع در زمین خودش بر طبق قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. در تمام کشورهای دنیا کلیه معادن از جمله نفت و گاز چون در ارتباط تنگاتنگ با مصالح عامه مردم و منافع ملی می‌باشد در نتیجه بهره‌برداری از آنها در عداد اختیارات دولت قرار گرفته است.» لذا از سال ۱۸۸۰ میلادی که در اروپا «قانون معادن ناپلئون» پذیرفته گردید در انگلستان نیز از سال ۱۹۳۴ که قانون نفت آن کشور به تصویب رسید و اصل متعلق

بودن منابع نفتی به دولت به رسمیت درآمد، پیرو آن در آمریکا نیز طبق رویه قضایی که دادگاهها در دعای در پیش گرفتند، و نفت را به دلیل ماهیت فرار و مهاجر آن با آبهای سرگردان و حیوانات وحشی مقایسه نمودند زیرا در یک کانال معین حرکت نمی کند «در احکام قضایی صادره اینگونه آوردند در مورد مواد معدنی مثل نفت و گاز چون موادی مهاجرت پذیر و سیال می باشند تا زمانی که در اعماق زمین واقع اند به تبع زمین «ملک مالک» می باشند ولی اگر مهاجرت کنند به زمین دیگری وارد می گردند و مالکیت شخص اول زایل می شود، چون مالکیت آن در اعماق زمین معلوم نیست که هر زمان تا چه حدودی از ملک اولی واقع شده و در عمق ملک دیگری جاری می گردد، پس مالکیت قطعی در مورد نفت زمانی تعیین می گردد که به عرصه حضور رسیده و استخراج گردد. این مسئله باز لاینحل باقی ماند زیرا باعث پیدایش قاعده‌ای به نام «قاعده تصرف» گردید بدین صورت که بر اساس آن هر مالکی سعی می کرد تا با حفر چاههای بیشتر و سعی در انحراف نفت از طریق حفر کانالها به صورت غیر عمودی در اعماق ملک مجاور به نفت بیشتری دست یابد و امر چون سبب اسراف در بهره‌برداری و مغایر با منافع عمومی محسوب می شد این دیدگاه دوم یعنی تعلق منابع زیرزمینی نفت و گاز «به مالکیت مطلق دولت» به خاطر تامین منافع عمومی به صورت قانون خاص در هر یک از کشورهای توسعه یافته غربی به رسمیت شناخته شد (رییس طوسی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۷)

انواع قراردادهای دولتی

قراردادهایی را که بوسیله دولت امضاء می شود شاید بتوان به سه دسته تقسیم کرد:

«۱- قراردادهایی که دول با دولت‌های دیگر و سایر تابعین حقوق بین‌الملل منعقد می نمایند و این نوع قراردادها و تعهدات تابع حقوق بین‌الملل عمومی هستند.

۲- قراردادهایی که دولت‌ها در داخله خاک خود با اشخاص غیر تابعین حقوق بین‌الملل تنظیم می نمایند و جز عوامل حقوق داخلی هیچ عامل دیگری را در آن دخالت نمی دهند که این قراردادها تابع حقوق داخلی کشور امضاء کننده قرارداد است.

۳- قراردادهایی که دولت‌ها با اشخاص خصوصی خارجی اعم از حقوقی و یا حقیقی منعقد می نمایند و با میل و اراده قبول می کنند که روابط ایجاد شده از آن قرارداد تابع احکام حقوقی غیر از احکام حقوق ملی و داخلی آنها باشد که این قراردادها «قراردادهای بین دول و موسسات عمومی دولتی با اشخاص خصوصی خارجی» یا قراردادهای نیمه بین‌المللی هم نامیده شده‌اند و قراردادهای نفتی مورد بحث نیز جزء همین دسته ذکر می گردند و International Oil Contract به آنها اطلاق می شود.»

ارکان قرارداد بین‌المللی

هر قرارداد بین‌المللی دارای چهار رکن است بشرح زیر:

«اول: دول امضاء کننده قرارداد بین‌المللی باید بر طبق حقوق بین‌المللی قابلیت امضاء قرارداد را داشته باشند.

دوم قصد طرفین باید این باشد که بر طبق حقوق بین‌المللی عمل کنند.

سوم حاکمیت اراده و قصد و رضای طرفین باید تلاقی نماید و متحد شود و چنانچه قصد و رضا در یک زمان تلاقی ننماید دیگر به آنچه عمل شده قرارداد نمی‌توان گفت بلکه در اصطلاح حقوق بین‌المللی اینگونه اعمال را «Unilateral Declaration» می‌گویند که به معنای اعلام سیاست یا تصمیم یکطرفه است و آنهم بجای خود الزام‌آور است و این مورد از مواردی است که قواعد حقوق بین‌المللی با قواعد حقوق خصوصی اختلاف دارند زیرا در حقوق خصوصی عقود باید دو طرف داشته باشند تا تعهدآور باشند.

چهارم: قصد و نیت طرفین در قبول تعهدات بین‌المللی باید بر این مبنا باشد که تعهدات و حقوق قانونی برای خود ایجاد کنند و همین ویژگی یک قرارداد بین‌المللی را از یک «اعلامیه» مانند «منشور آتلانتیک» که صرفاً یک اعلام سیاست است و تنها یک تعهد اخلاقی بر مبنای قول و شرافت (Gentelman Agreement) می‌باشد متمایز می‌کند.»

سیستم‌های حقوقی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

بطور کلی برای اعمال یک قرارداد بین‌المللی در بخش نفت و گاز می‌بایست در قدم اول در قالب یکی از دو نوع سیستم حقوقی آنرا تنظیم و امضاء و اعمال نمود که عبارتند از:

۱- سیستم‌های امتیازی

۲- سیستم‌های قراردادی

«سیستم‌های امتیازی» همانگونه که در ضمن مباحث ماهیت حقوقی آن تشریح می‌گردد به دلیل اینکه این نوع بصورت ابتدایی‌ترین شیوه، طی نظامهای حقوقی قراردادهای اولیه نفتی، تلگراف، پست، راه‌آهن و گمرکات اعمال می‌گردیده و هم‌اکنون نیز انواع پیشرفته‌تر آن مخصوصاً در صنعت نفت منعقد و اجرا می‌شود.

سیستم‌های امتیازی

سیستم‌های امتیازی گونه‌های متنوعی از قراردادهای امتیازی را در برمی‌گیرد. قراردادهای امتیازی چه به شکل ابتدایی و سنتی آن که تا قبل از دهه پایانی جنگ جهانی دوم بکار گرفته شده است و دامنه اقسام آن نیز بصورت گسترده‌تر و یا تغییر شکل داده شده پس از دهه ۵۰ میلادی در قالب فرمول تسهیم ۵۰-۵۰ مشهور گردید جزو همین گروه امتیازی جای می‌گیرد. در این نوع قراردادها امتیاز گیرنده، سرمایه‌گذاری در عملیات اکتشاف، توسعه،

بهره‌برداری و بازاریابی محصولات میدان نفتی را بر عهده می‌گیرد ولیکن مالک، مخزن را به دو صورت یکی پرداخت حق الارض یا بهره مالکانه که تا اعاده منطقه امتیازی و لغو قرارداد امتیاز ادامه دارد و دومین پرداخت درصدی از درآمد خالص مخزن به عنوان مالیات جبران می‌کند ولیکن چنانچه تا ۵-۶ سال معمولاً به کشف میدان نفتی و گازی موفق نگردید خود به خود ملغی و در صورت اکتشاف معادل عمر میدان (حدود ۲۵ تا ۴۰ سال) دوام خواهد داشت. در دیگر کشورهای صاحب نفت نیز بعثت تحولات عمیق سیاسی امتیازهای نفتی متحول گردید و برای اولین بار روش تسهیم ۵۰-۵۰ در ونزوئلا اجرا شد و سپس برای اولین بار در خاورمیانه نیز توسط عربستان به سال ۱۹۵۰ به مورد اجرا درآمد و به این ترتیب دولت نیمی از منافع خالص شرکت را تحت عنوان مالیات دریافت می‌کند. در ایران نیز گرچه با ملی شدن صنعت نفت به عمر اینگونه قراردادهای پایان داده شد اما در سال ۱۹۵۴ شکل تغییر یافته آن در قالب کنسرسیوم نفتی ۱۳۳۳ به مرحله اجراء رسید و تقسیم درآمدها به فرمول ۵۰-۵۰ تبدیل گردید. (موحد، ۱۳۵۳، ص ۶۹)

قراردادهای امتیازی نوین

«در حال حاضر در ۱۲۰ کشور جهان فعالیت مشترک شرکت‌های خارجی در چهارچوب امتیازی صورت می‌گیرد.

این نوع امتیازها به اشکال دیگری مانند اعطای اجازه بهره‌برداری Permit، اعطای پروانه بهره‌برداری Licence و اجازه Lease منعقد می‌گردد و توافقات کلی متن آنها به شرح زیر است.

«۱- حفاری چاه‌ها تا تاریخ معین

۲- برگشت مناطق تحت قرارداد به دولت طرف قرارداد در تاریخ معین

۳- پرداخت بهره مالکانه

۴- در نظر گرفتن مواد قانونی برای تعیین مالک نهایی هر یک از میدان‌های کشف شده. با بررسی نظام حقوقی امتیازهای نفتی نوین در می‌یابیم که در چهار محور عمده مدت زمان، منطقه امتیازی، تسهیم منافع و برنامه تولید بسیار با شکل سنتی آن تفاوت یافته است، بطوری که برای مثال در امتیازنامه نفتی اولیه نظیر داری ۱۹۰۱ و امتیازنامه شرکت نفت ایران و انگلیس ۱۹۳۳ دامنه امتیاز بسیار گسترده ولی عایدی دولت صاحب نفت فقط ۱۶ درصد درآمد بود ولیکن اخیراً در امتیاز بخش انگلیس دریای شمال به گفته وزیر نفت انگلستان، ۳۵ درصد از درآمد میدان به عنوان مالیات به کشور صاحب نفت پرداخت می‌شود و «در حال حاضر در انگلستان پیمانکاران ملزم شده‌اند برنامه تولید آتی میدان را قبل از توسعه آن به دولت ارایه و کسب اجازه کنند و هرگونه انحراف بیش از ۵ درصد از برنامه تولید مورد توافق باید به تصویب دولت انگلستان برسد.» در صورت افزایش قیمت نفت در قراردادهای جدید امتیاز، دولت میزبان

می‌تواند در امتیاز مشارکت نماید. که در خاورمیانه این روش بطور وسیعی اجرا می‌گردد، نمونه اخیر آن عملکرد دولت عربستان به سال ۱۹۸۱ بود که صددرصد عملیات دریافت و پرداخت شرکت «آرامکو» را در اختیار گرفت. به هر حال چه در شکل سنتی و چه در شکل تغییر یافته اصولاً قراردادهای امتیاز از معافیت فراوان ارزی و اختیارات تام امتیازگیرنده در حق ایجاد و اداره بنادر، خطوط هوایی، کشتیرانی و حق استفاده رایگان از آن تاسیسات و اراضی دولتی و ... برخوردار بوده‌اند.

قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری

شکل دیگری از قراردادهای مشارکت در تولید است که البته نوع پیشرفته‌تر از آنها محسوب می‌شود به این معنا که هم دولت میزبان و هم شرکت عامل خارجی در سود و خطرپذیری توافق نامه‌های نفتی سهیم و دولت نیز به مثابه یک شریک در تولیدی که انجام می‌شود سهیم است و سهم هزینه‌های تولید مربوط به خود را بطور مستقیم به شرکت عامل خارجی می‌پردازد و یا از طریق اختصاص دادن سهمی از نفت تولید شده به آن شرکت باز پرداخت می‌کند. دولت بعلاوه مالیاتی که می‌گیرد درصد معینی از سود واقعی این سرمایه‌گذاری را هم به خود اختصاص می‌دهد. محورهای اساسی قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری بر ۳ پایه استوار هستند:

۱- مساله خطرپذیری اکتشاف: این مورد مستقیماً متوجه سرمایه‌گذار است.

۲- موافقت بر سر تعیین تولیدکننده: این که شرکت خارجی تا چه حد و در کدام موارد عملیات می‌تواند بدون اجازه قبلی دولت میزبان راساً تصمیم‌گیری نماید و جزئیات وظایف می‌بایست در موافقت‌نامه‌ای صراحتاً ذکر شود که به آن موافقت‌نامه‌های عملیاتی می‌گویند. Operation Agreements

به طور خلاصه ویژگی‌های قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد.

۱- چارچوب قرارداد خیلی شبیه قرارداد مشارکت در تولید است.

۲- کشور صاحب نفت در سرمایه‌گذاری شرکت می‌کند و این مشارکت دولت میزبان به تناسب میزان توان مالی و تکنیکی کشور میزبان تعیین و حداکثر تا ۵۰ درصد قابل اجرا می‌باشد.

۳- دولت میزبان به نسبت سهم خود در خطرپذیری‌ها هم مشارکت می‌کند. با این وجود اکثر اوقات خطرپذیری مرحله اکتشاف را از طریق یک موافقت‌نامه به شرکت نفتی منتقل می‌کند و فقط دولت میزبان در زمان پس از کشف نفت مسئولیت سهم هزینه خود را عهده‌دار می‌گردد. (گرامی، ۱۳۵۸، ص ۱۸۴)

اقسام قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران، وجوه اشتراک و افتراق آنها

کلیه قراردادهای بین‌المللی نفتی منعقد شده ایران از ابتدا تا کنون را می‌توان به طور عمده به ۷ دسته متمایز زیر طبقه‌بندی کرد:

- ۱- قراردادهای استاندارد (معروف به دوران امتیاز تا ملی شدن صنعت نفت ایران)
- ۲- قراردادهای کنسرسیون (کنسرسیون اول به سال ۱۳۳۳ معروف به ۵۰-۵۰)؛ (کنسرسیون دوم به سال ۱۳۵۲ معروف به قرارداد تجدیدنظر در کنسرسیون اول)
- ۳- قراردادهای مشارکت (معروف به ۲۵-۷۵)
- ۴- قراردادهای خرید خدمت (معروف به پیمانکاری)
- ۵- قرارداد فروش و خرید نفت ایران (معروف به کنسرسیون دوم به سال ۱۳۵۲)
- ۶- قراردادهای فروش مستقیم (معروف به پایاپای)
- ۷- قراردادهای بیع متقابل (معروف به بای‌بک)

وجوه اشتراک و تمایز قراردادهای بین‌المللی نفتی

اصولاً جوانب مشترک قراردادهای ناشی از عوامل مشترکی است که بدون در نظر گرفتن نوع انعقاد آنها در پانزده مولفه زیر، این عوامل دسته‌بندی می‌گردند.

۱- مدت قرار داد که به سه دوره «مقدماتی»، «اکتشاف» و «استخراج» زمان‌بندی می‌گردد.

۲- انصراف: شرکتهای نفتی طی مدت زمانی مشخص که در قرارداد تصریح می‌گردد از مناطق معینی که طبق نقشه مشخص گردیده چشم‌پوشی و آن مناطق را در سررسید معین به میزبان تحویل دهند.

۳- حفاظت: شرکت بین‌المللی نفتی در موافقت‌نامه قید می‌نماید که حداکثر کارآیی فنی را رعایت کند و کشور میزبان با کارشناسان خود می‌کوشد این نکته مهم را عملی نماید.

۴- بازاریابی: غالباً چون شرکتهای نفتی از اعتبار و نفوذ و شناخت سایر رقبا برخوردارند این امر به همان شرکتهای واگذار می‌گردد.

۵- تعیین تکلیف مالکیت ابزار و آلات تولید بعد از پایان قرارداد: در کلیه قراردادها در مورد سرنوشت ابزارآلات تعیین تکلیف می‌گردد.

۶- تضمین عملکرد: در کلیه قراردادها در بندهایی معین، شرکت نفتی ملزم به عملکردهایی طبق قانون یا توافق‌نامه می‌گردد.

۷- رعایت تامین تقاضای داخلی کشور میزبان: شرکت نفتی بین‌المللی ملزم است تقاضای داخلی کشور میزبان را طبق قیمتی که بین قیمت بازار جهانی و هزینه تولید نفت و گاز تعیین می‌گردد تامین نماید.

۸- احداث صنایع جانبی: این امکان در قراردادهای وجود دارد که کشور میزبان بخواهد تا شرکت نفتی مبادرت به احداث صنایع جانبی مانند واحدهای عملیاتی مورد نیاز، پالایشگاه و واحدهای صنعتی دیگر بنماید.

۹- سیاست خرید کالا: در اغلب قراردادهای شرکت‌های نفتی عامل ملزم به تامین کالا از منابع داخلی هستند و این کالا و خدمات می‌بایست در شرایط رقابتی تهیه شوند و آگاهی از این سیاست تدارکاتی جهت استفاده تولید کنندگان داخلی فرصت مفیدی می‌باشد که دولت میزبان برای داخل فراهم می‌نماید.»

۱۰- آموزش نیروی انسانی: کشور میزبان در اغلب قراردادهای نفتی، شرکت خارجی را به آموزش افراد خود که معمولاً از نیروی انسانی جوان گزینش می‌نماید ملزم می‌دارد زیرا به منظور کسب دانش روز و انتقال فن‌آوری‌های بالا این امر مهم برای کشور ضروری است لذا این الزامات شامل تعداد دقیق کارکنان می‌باشد، مدت آموزش توسط میزبان در قراردادهای معین می‌گردد.

۱۱- معین کردن سطح سرمایه‌گذاری‌های خارجی: چون تعیین دقیق هزینه‌های مورد لزوم توسعه یک میدان نفت و گاز امکان‌پذیر نمی‌باشد بنابراین همیشه سقف یا کف هزینه‌های سرمایه‌ای در قرارداد مشخص می‌شود و در کلیه قراردادهای نظارت کشور میزبان بر این هزینه‌ها پیش‌بینی می‌شود.

۱۲- الزامات کاری و زمان‌بندی: در غالب قراردادهای حداقل تعداد چاههایی که باید حفر شوند و میزان عملیات اکتشافی که در نظر است صورت گیرد تعیین و پیمانکار وظیفه دارد طی زمان مورد نظر و در سقف هزینه مشخص عملیات مذکور را به اتمام برساند.

۱۳- کمیته مشترک: در غالب قراردادهای دولت میزبان و یا شرکت ملی نفت آن کشور می‌تواند از طریق کمیته مدیریت مشترکی که خود تعیین می‌کند بر چگونگی اجرای عملیاتی که شرکت بین‌المللی نفتی عامل آن است تاثیرگذار باشد.

۱۴- انتشار اطلاعات: به منظور اعمال کنترل بر عملکرد شرکت نفتی کشور میزبان در قرارداد به طور معمول مواردی را ذکر می‌نماید که شرکت نفتی را ملزم به ارائه کلیات اطلاعات کسب شده طی عملیات می‌نماید.

۱۵- مرجع حل اختلاف: نکته آخر آنکه طرفین به هنگام امضاء قرارداد طی ماده‌ای عموماً در قراردادهای نفتی معین می‌کنند که در صورت بروز اختلاف در برداشت از مفاد این قرارداد و یا عدم حسن اجرا و پای‌بندی هر یک به اجرای تعهدات مندرج در قرارداد چه قانونی حاکم بوده یعنی «قانون پایه» را انتخاب می‌نمایند و به چه مرجعی یعنی آیا به محاکم کشور ثالث و یا «داوری بین‌المللی» و یا «حکمیت» مراجعه نمایند.» (خلعت بری، ۱۳۶۷، ص ۸۹)

وجوه تمایز

آنچه یک قرارداد را از سایر قراردادهای مشابه متمایز می‌سازد اختلاف ساختارها می‌باشد که بطور خلاصه پنج دسته ۱- ساختارهای مالکیتی ۲- ساختارهای عملیات و مدیریت ۳- ساختارهای انتقال فناوری ۴- ساختارهای تقسیم منافع ۵- ساختارهای خطرپذیری را می‌توان به عنوان وجوه اختلاف قراردادها با همدیگر ذکر نمود.

بررسی تطبیقی «درآمد و فروش نفت» در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

با گذشت ۱۵۰ سال از طول عمر صنایع نفت جهان رعایت یکسری از موازین پذیرفته شده بین‌المللی بعنوان اصول اولیه و بدیهی بمنظور صیانت، افزایش کارایی و بهره‌برداری متناسب با منابع تولید، مورد پذیرش دولتهای مالک مخازن نفت و گاز قرار گرفته است. همزمان با اکتشاف یک میدان نفتی بدیهی است که دولت‌ها با توجه به بازار عرضه و تقاضای جهانی نفت در درجه اول به تولید رسانیدن و فروش آنرا مدنظر خواهند داشت و به همین منظور ناگزیرند در جهت هماهنگی درآمد و فروش نفت براساس موازین و معیارهای شناخته شده جهانی در عرضه صنعت نفت و گاز به مسئولیت خود در قبال برداشت از این ثروت ملی جامعه عمل بیوشانند. طی این بخش برای هر چه بهتر ارایه نمودن برخی از مهم‌ترین این شرایط و مقررات حاکم که طبیعتاً در بین شروط و سایر مواد قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز مندرج می‌گردد، آن را ابتدا به دو دسته مالی و غیرمالی تقسیم‌بندی کرده و ویژگی‌های هر یک از مطالب در قالب این دو موضوع مربوطه بررسی می‌گردد، سپس هر کجا که لازم بنظر رسیده است نمونه‌ای از آن مورد را با نمونه مورد نظر در قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران مقایسه کرده و با تطبیق سایر موارد نیز در راستای موضوع اصلی این رساله که بررسی و قیاس حقوقی قراردادهای نفتی است اقدام می‌نماید.

منافع مخصوص در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

پس از بررسی رفتارهای مالی و غیرمالی در قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران و تطبیق آن با موارد مشابه آن در سایر قراردادهای بین‌المللی نفتی که کشورهای دیگر جهان منعقد نموده‌اند. لازم است مختصری هم راجع به منافع مخصوص کشورهای نفت‌خیز در قراردادهای نفتی اشاره‌ای بنمائیم این عنوان، چون هم در بردارنده موضوعات مالی و هم غیرمالی می‌باشد در اینجا طی مبحثی مجزا تحت عنوان «منافع مخصوص» بررسی می‌گردد. در قراردادهای نفتی خاورمیانه از قدیم الایام تاکنون رسم بر این بوده است که کشورهای اعطاء کننده امتیاز در موقع تنظیم قرارداد با صاحب امتیاز توافق می‌کرده‌اند که غیر از پرداخت‌های نقدی مستقیم و منظم یک مقدار تعهدات مالی غیرمستقیم هم بعهده آنها بگذارند.

گرچه وجوه مربوط به این نوع تعهدات از طرف صاحبان امتیاز پرداخت و در حکم هزینه

برای آنها بود و هست ولی مستقیماً بدولت بابت حقوق آنها پرداخت نمی‌گردد بلکه معمولاً به مصرف مخارجی می‌رسد که در قراردادهای منعکس است و غیرمستقیم کشور طرف قرارداد از آن منتفع می‌شود. لازم به توضیح است که اینگونه منافع بعد از سال ۱۹۵۰ اهمیت قبل از آن تاریخ را ندارد زیرا از زمانیکه صاحبان نفت از مجموع "منافع خالص" سهم می‌برند بهمان نسبت از مخارج، منافع مخصوص را پرداخت می‌کنند زیرا اینگونه مخارج همیشه به حساب هزینه عملیات گذاشته می‌شود ولی تا ۱۹۵۰ که شرکت‌های نفتی حق امتیاز می‌پرداختند اینگونه منافع مخصوص را هم از سهم منافع خود می‌پرداختند. این نوع منافع اقسام مختلف دارد و در هر قرارداد با توجه به شرایط و اوضاع و احوال زمان قرارداد و طرفین قرارداد و احتیاجات کشور طرف قرارداد با هم متفاوت هستند در اینجا نسبت به هر کشور جداگانه توضیح لازم ارائه می‌گردد. (روحانی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۹)

در قرارداد داری ۱۹۰۱ در فصل دهم صاحب امتیاز مکلف گردیده بود مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی از سهام پرداخت شده شرکت‌هایی را که بعداً تشکیل می‌دهد مجاناً بدولت ایران واگذار کند و این شرط گرچه مشابه شرایط پذیره در قراردادهای جدید است ولی واقعاً منظور پذیره نبوده است کما اینکه مشابه همین شرط در بعضی از قراردادهای سالهای اخیر هم پایبندی شرط پذیره موجود است که در همین گفتار ذکر خواهد شد و تفاوت عمده آن نوع منافع با پذیره این است که وجوهی که بابت پذیره پرداخت می‌شود بعدها به حساب هزینه گذارده می‌شود ولی در مورد بیست هزار لیره و امثال آن به حساب هزینه گذارده نمی‌شود. در فصل یازدهم قرارداد داری مقرر شده بود که صاحب امتیاز همه ساله ابتدا از تاریخ تشکیل شرکت اول مبلغ هزار لیره انگلیسی به کمیسیون دولتی حق خواهد داد و این شرط در قرارداد ۱۹۳۳ در ماده ۱۵ حفظ و اصلاح گردیده و مقرر شده بود که دولت حق تعیین یک نفر نماینده را خواهد داشت که اطلاعات لازم را از کمپانی تحصیل و در جلسات هیئت مدیره و کمیته‌های آن شرکت کرده و کمپانی بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه دو هزار لیره استرلینگ بدولت خواهد پرداخت. در قانون شرایط اساسی امتیاز نفت شمال ایران ۱۹۳۳ به یک کمپانی معتبر امریکائی مقرر شده بود که صاحب امتیاز باید ده میلیون دلار بدولت ایران قرض بدهد و قرضه مذکور باید باتصویب مجلس شورای ملی و بوسیله بانکهای معروف آمریکا و برتربینی باشد که از جهات معامله برای ایران مفید و اعتبار ایران را تشدید نماید. "در ماده ۱۶ قرارداد ۱۹۳۳ ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران کمپانی تعهد کرده بود سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای این که اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صنعت نفت را فرا بگیرند تخصیص دهد. بموجب ماده ۱۷ همان قرارداد کمپانی تعهد کرده بود که بنزین و نفت مازوت و نفت را با بیست و پنج درصد تخفیف برای احتیاجات اختصاصی دولت و با ده درصد تخفیف به سایر مصرف کنندگان داخلی بفروشد. در

قرارداد ایران و کنسرسيوم در ماده ۱۷ عمليات غيرصنعتي بعهده شركت ملي نفت واگذار و مقرر شده كه منظور از عمليات غيرصنعتي عبارت است از تهيه و تداراك و نگاهداري و اداره نمودن كليۀ امور مربوط به عمليات كمكي از قبيل:

“منازل وامكنه و مستقالات مربوطه و نگاهداري طرق و شوارع مورد استفاده عامه، امور بهداري و بهداشتي، اداره نمودن خوار و بارو تالارهاي غذاخوري و رستورانها و فروشگاهها و امور تعليم و تربيت فني و صنعتي، حفظ اموال، رفاه اجتماعي، وسائل عمومي، آب و برق مورد مصرف اهالي، هر دستگاه ديگري كه براي رفاه صنعتي لازم باشد، هر نوع عمليات ديگري كه بين شركت ملي نفت ايران و شركت عامل مربوطه توافق شده تهيه و تدارك و نگاهداري و اداره كردن انبارها و امور فرعي كه به امور فوق ارتباط داشته باشد. در ماده ۱۴ مقرر شده شركت اكتشاف و توليد هر نوع محصول نفتي يا مشتقات آنرا كه معمولاً مي‌سازد و براي عمليات شركت‌هاي عامل لازم نباشد و شركت ملي براي مصرف داخلي ايران لازم داشته باشد بشركت مزبور تحويل خواهد داد و همچنين شركت اكتشاف و توليد هر مقدار نفت خامي را كه شركت تصفيه بمنظور تهيه محصولات و مشتقات نفتي مورد احتياج شركت ملي نفت ايران براي مصرف داخلي ايران تقاضا نمايد به تقاضاي شركت تصفيه و به حساب شركت ملي به پالايشگاه تحويل خواهد داد.”

طرز محاسبه “منابع مخصوص” در قراردادهای نفتی

“مقدار نفت خام كه هر دوره به حساب شركت ملي نفت ايران بموجب قرارداد تحويل مي‌شود طبق توافق كتبي خواهد بود كه توافق لازم بين اين شركت و شركت‌هاي عامل بعمل خواهد آمد و در جزء ماده ۱۴ مقرر شده شركت ملي نفت ايران بابت نفت خامي كه بشرح بالا تعيين مي‌شود بايد بهر يك از شركت‌هاي اكتشاف و توليد و تصفيه علاوه بر قسمت صحيحي از كليۀ هزينه‌هاي جاري شركت‌هاي مزبور بهر كدام يك شيلينگ براي هر متر مكعب نفت خام بعنوان حق‌العمل پرداخت كند.” (رزاقی، ۱۳۷۶، ص ۵۶)

در قانون نفت ۱۳۳۶ ايران مقرر شده شركت ملي نفت ايران موظف است هر عاملي را كه بنحوي مقتضي بداند متعهد نمايد كه قسمت متناسبي از نفت مورد احتياج مصرف داخلي را به بهاي تمام شده باضافه حق‌العمل عادلانه‌اي تأمين نمايد ولي هيچ عاملي مجبور نخواهد بود كه نفت را بمقداري زائد بر آنچه از لحاظ فني جائز است توليد كند و يا از حيث مقدار يا جنس نفتي كه تحويل مي‌دهد تعهداتي قبول كند كه با تعهدات عاملين ديگري كه در ايران بعمليات صنعت نفت اشتغال دارند نامتناسب باشد در اجرائي حكم مقرر در قانون نفت در قراردادهائي كه بعد از تصويب قانون مذكور با شركت‌هاي نفتي منعقد گرديد طرف‌هاي دوم قرارداد ملزم شده‌اند هر يك مقداري از نفت مورد احتياج مصرف داخلي را تأمين نمايند كمالينكه در قرارداد ايران و

پان‌آمریکن مقرر شده که پس از شروع بهره‌برداری تجارتي شرکت ملی نفت ایران احتیاجات خود را هر سه ماه یکبار به دستگاه مختلط اعلام خواهد نمود و اعلام مزبور باید تا شروع دوره سه ماهه‌ای که تحویل نفت خام برای آن دوره تقاضا می‌شود حداقل شش ماه فاصله داشته باشد و میزان تقاضای شرکت ملی در هر سال نباید با میزان تقاضای وی از عاملین دیگر که در کشور ایران عملیات مشابهی را متعهد می‌باشند نامتناسب باشد و بهر حال نباید از ده درصد که برای طرف دوم تمام شده با ضافه حق‌العملی که مساوی است با چهارده سنت آمریکائی برای هر متر مکعب به شرکت فروخته شود. در قراردادهای سال ۱۹۶۵ هم که شش فقره است شرطی مشابه شرط مندرج در قرارداد پان‌آمریکن وجود دارد و از لحاظ مبلغ پرداخت حق‌العمل هم همان چهارده سنت تعیین شده با استثنای قرارداد مربوط به "شرکت دوپکو" که حق‌العمل برای هر متر مکعب یک شیلینگ تعیین شده است. در قراردادهای پیمانکاری ایران هم اصولاً مسئله مالکیت نفت شرکتهای طرف قرارداد مطرح نیست تا موجب پیدا کند که آنها مقداری از محصول خود را بابت مصارف داخلی بایران بفروشند بلکه برعکس شرکت ملی نفت مقداری از نفت استحصالی را به پیمانکاران خواهد فروخت. در تمام قراردادهای ایران مقرراتی راجع به استخدام اتباع ایران ذکر شده که می‌توان گفت آن شروط هم از جمله شرایطی هستند که علاوه بر پرستیژ و حیثیت ملی، منافع مخصوص برای دولت قرارداد تلقی می‌شوند و موارد آن در قسمت مربوط به استخدام اتباع کشور صاحب نفت ذکر گردیده است. در قراردادهای نفتی کشورهای دیگر خاورمیانه هم کم و بیش شرایطی برای یک یا چند نوع از منافع مخصوص برای کشورهای طرف قرارداد وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود ولی همانطور که قبلاً تذکر داده شد در این موارد یک قاعده کلی موجود نیست.

نتیجه‌گیری

اصولاً هیچ قراردادی به خودی خود، خوب یا بد نیست، بلکه «نوع یک قرارداد نفتی فقط نشانگر چارچوب و پیمان‌های می‌باشد بمنظور تقسیم منافع که از یک همکاری ایجاد شده بدست می‌آید، این همکاری سندی دارد که به آن «قرارداد» می‌گویند پس در این صورت، اینکه چه نوع قراردادی تحت چه شرایطی بتواند منافع هر یک از طرفین قرارداد را تأمین کند و به بیان دیگر این واقعیت که ظرف قرارداد با چه مظلوفی پر خواهد شد به عوامل متعددی بستگی دارد»، در نتیجه قرارداد محصول این عوامل متعدد می‌باشد. شرکت‌های نفتی و کشورهای میزبان با توجه به شرایط متفاوت به انعقاد یکی از این انواع متفاوت قرارداد علاقه‌مندی نشان می‌دهند، اما گرایش به عقد «این» یا «آن نوع قرارداد» لزوماً به معنای بهترین نوع انتخاب شده، نمی‌باشد. عوامل متعددی در این مورد دخیل می‌باشند که عبارت است از اینکه: دولت صاحب نفت از چه مناسبات سیاسی اقتصادی در عرصه روابط بین‌الملل برخوردار است و همچنین قوانین داخلی کشور میزبان انعقاد چه شکل خاصی از قرارداد را ممکن و از عقد چه نوع از انواع قراردادها ممانعت به عمل می‌آورد. «عامل خطرپذیری به طور عام و عامل خطرپذیری اکتشاف به طور اخص نیز از متغیرهای مؤثر در نوع قرارداد و تعیین نرخ‌های مندرج در آن محسوب می‌گردد برای مثال «فعالیت‌های اکتشافی نفت» از خطرپذیری زیادی برخوردار می‌باشند و چنانچه شرکت‌های نفتی در مناطقی که دارای ذخایر عظیم نفت هستند بخواهند قراردادی را منعقد نمایند بدیهی است که بطور طبیعی «قرارداد امتیازی» را بعنوان چارچوب مناسب با منافع خود برای عقد قرارداد ارجحیت می‌دهند، متقابلاً به دلیل وجود میزان بالای خطرپذیری در فعالیت اکتشاف، کشورهای میزبان نیز «قراردادهای خدمات خطرپذیر» را ترجیح می‌دهند.»

در مورد ایران، «وجود تنش‌های سیاسی با جهان خارج طی دهه شصت خورشیدی و همچنین تحریم‌های اقتصادی و فرامرزی آمریکا سبب شده‌است، هزینه‌های قراردادی نفتی برای این کشور افزایش یابد، زیرا از دیدگاه صاحب‌نظران در امر و سرمایه‌گذاری خارجی، خطرپذیری ملی از جمله موارد مهم جذب یا دفع سرمایه‌گذاران خارجی می‌باشد، میزان خطرپذیری ملی از جمله موارد مهم جذب یا دفع سرمایه‌گذاران خارجی می‌باشد، این نکته را نباید از نظر دور داشت که میزان خطرپذیری ملی هر کشور فقط از شرایط سیاسی آن کشور متأثر نمی‌شود و سه زیرگروه دیگر در محاسبه «رتبه خطرپذیری ملی» از عوامل مؤثر و تأثیرگذارند که عبارتند از خطرپذیری «سیاست‌گذاری اقتصادی»، «ساختار اقتصادی» و «نقدینگی» که هر یک به ترتیب ۲۸ درصد، ۲۷ درصد و ۳۳ درصد وزنی میزان خطرپذیری ملی را تشکیل می‌دهند. متأسفانه ایران در رتبه‌بندی خطرپذیری ملی که هر ساله از سوی مؤسسه معتبر جهانی «واحد تحقیقات اکونومیست» صورت می‌پذیرد، در جایگاه مطلوب قرار نداشته است. در بین ۱۹ کشور خاورمیانه

و شمال آفریقا از نظر وضعیت خطرپذیری ملی ایران را با کسب رتبه «D» در مقام هفدهم قرار داده و در زمان ارائه این آمار (سال ۱۳۷۹) تنها دو کشور عراق و سودان از نظر این رتبه در وضعیتی بدتر از ایران قرار دارند، ضمناً باید در نظر داشت که این میزان خطرپذیری بطور کلی در منطقه خاورمیانه بالاتر از دیگر نقاط دنیا می‌باشد.

علاوه بر عوامل مؤثر بالا که در چگونگی عقد یک قرارداد بین‌المللی نفتی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند همانگونه که اشاره شد ساختار نظام حقوق داخلی هر کشور نیز نقش مؤثری ایفا می‌کنند، «با توجه به موضوع چگونگی مشارکت خارجی در بخش نفت و گاز ایران» در قانون نفت «مصوب سالهای ۱۳۳۶، ۱۳۵۳ و ۱۳۶۶ پی‌درپی تغییرات چشمگیری به چشم می‌خورد. برای نمونه طی ماده ۶ قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ کلیه سرمایه‌گذاری‌ها براساس بودجه واحد‌های عملیاتی از طریق وزارت نفت پیشنهاد و پس از تصویب مجمع عمومی در بودجه کل کشور درج خواهد شد و این قانون هر گونه سرمایه‌گذاری خارجی در این عملیات را به صراحت غیرمجاز اعلام نموده است، همچنین جوایبه شورای نگهبان به استفساریه مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی که تشکیل شرکت‌های مختلط را منوط به رعایت سقف ۴۹ درصد سهام خارجی و ۵۱ درصد سهام ایرانی دانسته و نیز وجود محدودیت‌های برنامه‌های بودجه‌ای و برنامه‌های دوره‌ای توسعه اقتصادی در کنار اصول صریح قانون اساسی مانند اصل ۸۱ که عنوان می‌دارد: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسه‌ها در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجی‌ان مطلقاً ممنوع است»، مانع هر گونه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که متضمن حضور سرمایه‌گذار به همراه مالکیت بر منابع و تأسیسات و تجهیزات باشد منع شده است. لذا کارشناسان امور نفتی داخل به منظور راهگشایی پس از بررسی و مطالعه مجموعه قوانین داخلی دریافتند که فقط «خرید خدمات خارجی» می‌تواند مجاز شناخته شود و چون این شیوه خرید خدمات خارجی قبلاً نیز براساس قانون نفت سال ۱۳۵۳ پیش‌بینی شده بود و در قانون نفت جدید مصوب ۱۳۶۶ نیز که براساس ماده ۱۲ آن عنوان نموده است فقط آن دسته از قوانینی که مغایر با یازده ماده دیگر این قانون باشد ملغی می‌باشند، لذا بر این اساس وزارت نفت توانست در چهارچوب قراردادهای خرید خدمت از خدمات خارجی‌ان بعنوان «پیمانکار» طبق مفاد قراردادهای بیع متقابل بهره‌مند گردد». به غیر از وجود محدودیت‌های فوق‌الذکر که مسئولین نفتی ایران را به سوی عقد اینگونه قراردادهای «خرید خدمات» رهنمون ساخته است «با نگاهی به نرخ‌های مشارکت برای میزبان» در قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری طی دهه ۱۹۷۰ میلادی در می‌یابیم که این نرخ‌ها فزاینده بوده و گاه جای خود را به اینگونه قراردادهای خرید خدمت تکنیکی سپرده است با بررسی «قراردادهای مشارکت در تولید» مشاهده می‌گردد که به رغم یگانه‌حسی که این شیوه دارد یعنی مزیت افزایش توانایی‌های فنی برای کشور میزبان بدلیل اینکه شرکت عامل خارجی از تولید و بهره‌برداری مخازن نفتی کشور میزبان منافع چشمگیری

در دراز مدت حاصل می‌کند. و بدین لحاظ سعی دارد تا آخرین تکنولوژی استخراج و تولید روز را به میدان نفتی بیاورد و این فن آوری حاصلش نصیب دولت مالک میدان نفتی خواهد شد اما قرارداد مشارکت در تولید منابع هر دو طرف را بشدت متأثر از دو پدیده مهم «تغییرات آتی قیمت نفت» و «میزان تولید» خواهد ساخت زیرا بدیهی است یک افزایش قیمت قابل ملاحظه در نرخ جهانی نفت می‌تواند به ضرر دولت مالک مخزن نفتی و بسود چشمگیری برای شرکت عامل خارجی منتهی گشته و در نتیجه، به ضرر منافع ملی مردم آن کشور مالک نفت خواهد بود زیرا بر اساس تفسیر اخیر دیوان بین‌المللی لاهه «شرکت عامل یک قرارداد مشارکت در تولید» تا پایان زمان قرارداد در صورت کشف مخزن بین پنج تا شش سال و در صورتی که به کشف میدان نفتی بیانجامد و معمولاً به مدت ۲۵ الی ۴۰ سال و مساوی با عمر آن چاه نفتی می‌باشد و این منافع به صراحت در قرارداد ذکر می‌گردد، در حقیقت مالک آن قسمت از سهم نفت تولیدی متعلق به خود در طی مدت قرارداد نفتی خواهد بود. از طرف دیگر در زمینه گزارش هزینه‌ها نیز بر اساس نمونه‌های موجود امکان بیشترین حساب‌سازی‌ها در دست شرکت‌های عامل می‌باشد، که می‌تواند دولتهای صاحب مخزن نفتی را در امر حسابرسی عاجز نمایند.

«قراردادهای خرید خدمات نیز هر چند به نگرانی‌های بالا خاتمه می‌دهند اما، به دلیل پیچیدگی، الزاماتی را نیز بر طرفین اعمال می‌کنند از سوی دیگر بدلیل تثبیت امور مالیات در کشورهای غربی، شرکت‌های نفتی خارجی مدعی‌اند از سوی دولت متبوع خود مجاز نیستند ذخایر مورد قرارداد خود را در ردیف دارایی‌های خود در ترازنامه شرکت ثبت کنند و به دلیل کوتاه بودن زمان قراردادهای خرید خدمت پیمانکاری که معمولاً تا به مرحله تولید رساندن نفت می‌باشد، نمی‌توانند از توسعه تدریجی میادین بهره‌برداری لازم را بنمایند و لذا شرکت‌های معظم نفتی کمتر ابراز تمایل به عقد قراردادهای پیمانکاری همراه با انتقال فن آوری بالا به اینگونه میادین دارند. همانگونه که طی فصول این رساله به تفصیل گفته شد هر چند در کلیه سیستم‌های قراردادی مذکور، تکنولوژی سخت‌افزاری منتقل می‌شود که افزایش ضریب بازیافت تولید را به دنبال دارد و انتقال تکنولوژی نرم‌افزاری نیز در اغلب قراردادهای نفتی پیش‌بینی شده است، اما در عمل این انتقال فن آوری‌ها پس از رساندن به تولید به دلیل عدم حضور پیمانکاری در مرحله بهره‌برداری، بطئی و کند صورت می‌گیرد و این امر با توجه به مقایسه کشورهای دارای توانایی‌های لازم در بهره‌برداری با کشورهای فاقد سابقه بهره‌برداری نفتی خود نوعی مزیت به حساب می‌آید.» صنعت نفت ایران با توجه به اینکه اقسام قراردادهای قبل از انقلاب را در قالب گونه‌های مختلف تجربه نموده است و با توجه به شرایطی که گذشت نظر به اینکه انعقاد قرارداد خرید خدمت را ضروری تشخیص داده‌اند «همچنین با لحاظ نمودن ضرورت امر توسعه مخازن نفت و گاز به دلیل موضوع افت تولید میادین نفت به میزان سالانه ۳۰۰-۲۰۰ هزار بشکه و همچنین به دلیل اهمیت تشخیص و بهره‌برداری از میادین و سفره‌های مشترک نفتی به عنوان

اولویت‌های نخست در راستای تأمین منافع ملی و ضرورت حفظ مخازن و تزریق گاز به منظور افزایش بازیافت و با در نظر گرفتن لزوم افزایش تولید متناسب با سهم ۱۴ درصدی کشورمان در اوپک و لزوم حضور بالقوه و تأثرگذار در عرصه جهانی بازار نفت و حفظ توان تولیدات آینده «طرح‌های توسعه» در قالب «قراردادهای بیع متقابل» منعقد می‌گردد. در پایان با توجه به آنچه گفته شد می‌توان مطالب مهم مطروحه در مورد قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز سراسر جهان را از منظر نظام حقوقی بطور کلی در پنج مؤلفه زیر بیان نمود.

۱- «آنچه یک قرارداد را برای طرفین رضایت‌بخش می‌کند به نرخ‌های مورد توافق مندرج در آن بستگی دارد و همانگونه که گفتیم هیچ قراردادی را نمی‌توان فقط به دلیل نوع یا چارچوب آن خوب یا بد دانست.

۲- ضعف یا قوت قوانین داخلی، فرسوده یا پیشرفته بودن مجموعه بروکراسی اداری، حضور یا عدم حضور فعال در سطح مجامع معتبر بین‌المللی، آشنایی یا بیگانگی بودن با واقعیات روز اقتصاد جهانی که به تبع آن عدم اعتماد سرمایه‌گذار به دلیل نبود امکانات سالم سرمایه‌گذاری مالی را در پی خواهد داشت، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر انتخاب چارچوب قراردادها در کشورهای نفت‌خیز دارد.

۳- نظام حقوقی صحیح و وجود زمینه‌های نظارت قانونی برای حفظ و توسعه سالم منابع در برقراری نقل امنیت سرمایه در داخل کشور میزبان می‌تواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر انتخاب انواع و چگونگی درج شرایط بهینه در قراردادها داشته باشد.

۴- هر یک از قراردادها دارای نقاط قوت و ضعف مخصوص خود هستند. گاهی عدم توجه و یا به عکس اصرار برای دستیابی به یک هدف ممکن است امکان دستیابی به یک هدف دیگر را کاهش و یا مورد افزایش قرار دهد.

۵- نرخ‌های مورد توافق در هر قرارداد نفتی متأثر از مؤلفه‌های واقعی همچون شرایط بازار جهانی نفت و انتظارات نسبت به آن، همچنین تحت تأثیر نرخ‌های خطرپذیری اکتشاف و تولید و تجارت هستند. بنا به این دلایل ایجاد شرایطی همچون عضویت در کنوانسیون‌های پذیرفته شده جهانی چه در زمینه سیاسی و اقتصادی یا تجارتي حتی مشارکت و حضور فعال در سطح پیمانهای منطقه‌ای نیز می‌تواند به شدت نرخ‌های مذکور در قراردادهای نفتی را به دلیل اعتبار یافتن آن دولت در سطح بین‌الملل بسود دولت میزبان تعیین کند این مهم در نهایت به نفع مردم آن کشور بوده و در بردارنده منافع ملی و در نتیجه رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی و رفاه عامه مردم ایران که در حقیقت همانا تحقق و رسیدن به اهداف اصلی قانون اساسی است، می‌باشد.

ادامهٔ جدول پیوست (۶)

فهرست منابع

۱. «تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران»، کتاب سفید، انتشارات شرکت ملی نفت ایران، تهران، ۱۳۴۴.
۲. اخوی، احمد، «تجارت بین الملل، استراتژی بازرگانی و توسعه اقتصادی»، ناشر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۳.
۳. رزاقی، ابراهیم، «اقتصاد ایران»، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶.
۴. روحانی، فؤاد، «تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران»، چاپ دوم، ناشر: شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۳.
۵. فاتح، مصطفی، «پنجاه سال نفت ایران»، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸.
۶. روحانی، فؤاد، «تاریخ اوپک»، ترجمه منوچهر روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۳.
۷. الجبیر الصباح، سالم، «امارات، خلیج فارس و مسئله نفت»، ترجمه علی بیگدلی، انتشارات میراث ملل، تهران، ۱۳۶۸.
۸. چرچیل، رابین و آلن لو، «حقوق بین الملل دریاها»، ترجمه بهمن آقایی، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۷.
۹. خلعت بری، فیروزه، «اقتصاد نفت»، انتشارات دانشگاهی، ۱۳۶۷.
۱۰. رئیس طوسی، رضا، «نفت و بحران انرژی»، چاپ دوم، سازمان انتشارات کیهان، تهران، زمستان ۱۳۶۳.
۱۱. گرامی، محمدعلی، «مالکیتها»، نشر روح، قم، ۱۳۵۸.
۱۲. موحد، محمدعلی، «نفت ما و مسائل حقوقی آن»، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۳.
۱۳. موحد، محمدعلی، «درسهایی از داوریهای نفتی»، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین الملل ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۷۶.
۱۴. نراقی، محمدمنصور، «مبانی حقوقی و شرایط عمومی قراردادهای نفتی خاورمیانه»، جلد ۱، انتشارات صبح امروز، تهران، ۱۳۵۰.
۱۵. شواردن، بنجامین، «خاورمیانه نفت و قدرتهای بزرگ»، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چاپ دوم، ناشر: شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۴.
۱۶. مبصر، داریوش، «کالبدشکافی سرمایه گذاری های صنعت نفت»، چاپ اول، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۹.
۱۷. اهری، حسین، «قراردادهای نفتی قیمت و درآمد»، ناشر چاپخانه کاویان، تهران، ۱۳۴۹.
۱۸. ذوقی، ایرج، «مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران»، چاپ پنجم، انتشارات پازنگ، تهران، ۱۳۷۸.
۱۹. فرهنگ، حسین، «حل و فصل اختلافات دآوری در قراردادهای نفتی ایران»، رساله دکترا، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

۲۰. عیسوی، چارلز، «تاریخ اقتصادی ایران (۱۹۱۴-۱۸۰۰)»، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۲.

۲۱. محبی، محسن، «رژیم قانون حاکم دیوان داوری ایران - ایالات متحده در دعاوی نفتی و تأثیر آن در روند داوری بین المللی»، مجله حقوقی دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۸-۲۷، تهران ۱۳۷۸.

۲۲. آقازاده، غلامرضا، «نفت و خلیج فارس»، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۶۸، صفحات ۶۶-۵۰.

۲۳. ملکپور، ملکرضا، «بررسی مسایل خلیج فارس در ابعاد اقتصادی»، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۸، صفحات ۵۲۴-۵۱۳.

24. Anand, P.P. "New States and International Law" (Delhi: vikas, 1972).

25. Fox, Hazel e.t. "Joint Development of Offshore Oil and Gas a Model Agreement for States for Joint Development with Explanatory Commentary" (British Instiute of International and Comparative law, London, 1990).

26. Socar Co, "Azerbaijan the Next Big Oil Play", Published and distributed by Financial Times Energy publishing, Tottenham.

27. Fesharaki, Feradoun, "Joint Development of Offshore Petroleum Resources: The Persian Gulf Experience" (1987) 6 Energy.

28. Horigan, E. Jamze. "Unitization of Petroleum Reservoirs Estuarine across Subsea Boundary...", (1974) 7 Natural Resources lawyer.

29. Mioshi, M. "The Basic Concept of Joint Development of Hydrocarbon Resources in the Continental Shelf" (1988) 3 Int' 1 journal of Extuatine Coastal Law.

30. Onorato, T. William, "Apportionment of an International Common Petroleum Deposit" (1977) 26 International and Comprative law Quarterly.

31. Venezuela Oil ministry, "Petroleum Legislation, South America, Basic Oil Laws and Concession Contracts" (Venezuela, 1959, II)

